

الفتوح

ابن اعثم كوفى

مترجم: محمد بن احمد مستوفى هروى

www.ketab.ir

نام کتاب: الفتوح

مولف: ابن اعثم کوفی

مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی

نشر سروین رخ

۷۸۸ صفحه رقعی

چاپ اول: ۱۳۹۳

تیراژ: ۵۰۰ عدد

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۸۲-۰۱-۸



سرشناسه	:	ایبم کوفی، محمد بن علی، -۳۱۴ ق.
عنوان قرارداد	:	الفتوح، فارسی
عنوان و نام پدیدآور	:	الفتوح / ابن اعثم کوفی؛ مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی.
مشخصات نشر	:	تهران: سروین رخ، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	:	۷۸۸ صفحه
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۷۴۸۲-۰۱-۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران مختلف منتشر شده است.
موضوع	:	فتوحات اسلامی
موضوع	:	اسلام-- تاریخ-- از آغاز تا ۱۳۲۲
شناسه افزوده	:	مستوفی هروی، محمد بن احمد، قرن ۶ ق.
رده بندی کنگره	:	DS۳۸/۱/الف۲۰۴۱۱۳۹۳
رده بندی دیوبی	:	۹۰۹/۰۹۷۶۷۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۴۹۱۰۹۴

فهرست

مقدمه مترجم	۱۳
بخش اول از آغاز خلافت ابوبکر تا این که خلافت عثمان دوران خلافت ابوبکر بن ابی قحافه دوران خلافت عمر بن خطاب دوران خلافت عثمان بن عفان ۱۹	
فصل اول دوران خلافت ابوبکر بن ابی قحافه	۲۰
۱. بیعت با ابوبکر	۲۰
۲. ارتداد	۲۴
ارتداد اعراب	۲۴
ارتداد اهل بحرین	۲۴
ارتداد اهل حضرموت وکنده:	۲۴
۳. فتوحات اسلام در زمان ابوبکر	۵۴
فتح بلاد عراق	۵۴
فتح بلاد شام	۶۰
۴. وفات ابوبکر و جانشینی عمر	۷۸

۸۲	فصل دوم دوران خلافت عمر بن خطاب
۸۲	۱. سپهسالاری ابو عبیده بر لشکر شام و فتح دمشق
۹۰	۲. جنگ قادسیه و فتح مداین
۱۰۹	۳. دومین جنگ مسلمانان با لشکر روم فتح حمص
۱۱۲	جمع مجدد لشکر روم
۱۲۰	رسالت خالد بن ولید به ماهان
۱۲۸	فتح حلب به دست ابو عبیده جراح
۱۳۸	۴. فتح جبلة و حلوان و بنای شهر کوفه
۱۴۶	۵. فتح القنص و رفتن عمر به آنجا
۱۵۳	۶. قصه حبش و فتح آنجا
۱۵۸	۷. طاعون غسان و مرگ
۱۶۳	۸. امارت یزید بن سفیان و فتح قیساریه
۱۶۶	۹. فتح بلاد جزیره
۱۷۹	۱۰. معاویه و امارت شام
۱۸۳	۱۱. عمرو عاص و امارت مصر
۱۸۵	۱۲. فتح خوره های اهواز فتح سوس و مناذر
۱۹۰	فتح راهرمز، تستر، و مسلمان شدن هرمان
۲۰۲	۱۳. جنگ نهاوند
۲۲۱	۱۴. فتح ری و اصفهان
۲۲۵	۱۵. فتح فارس، کرمان و مرگ یزدجرد
۲۳۲	۱۶. مرگ عمر
۲۴۱	فصل سوم دوران خلافت عثمان بن عفان
۲۴۱	۱. بیعت با عثمان بن عفان
۲۴۳	۲. فتوحات اسلام در زمان عثمان فتح خراسان و سیستان
۲۴۸	فتح ارمنیه
۲۵۳	در بیان فتنه حبشه

۲۵۴	 ذکر فتح قبرس:
۲۶۰	 ذکر فتح جزیره رودس
۲۶۱	 جنگ قسطنطنین و معاویه در دریا
۲۶۴	 فتح افریقا
۲۶۷	 فتح سقاه
۲۷۳	 ۳. یوغ خلافاکاریهای عثمان ضرب عمار و تبعید ابوذر
۲۸۶	 به شرابخواری ولید بن عقبه
۲۹۰	 تبعید مالک اشتر
۲۹۳	 تبعید کعب بن عجره
۲۹۷	 اعتراض طلحه و زبیر با عثمان
۳۰۰	 خروج مالک اشتر در کربلا
۳۰۴	 ۴. عاقبت کار عثمان وثیقت عثمان
۳۱۳	 مرگ عثمان

بخش دوم از آغاز خلافت علی تا پایان واثقه کربلا، دوران خلافت علی بن ابی طالب، امام حسن، معاویه، صلح امام حسن، یزید، قیام ۳۳۳

۳۳۴	 فصل چهارم دوران خلافت علی بن ابی طالب
۳۳۴	 ۱. بیعت با علی (ع) بیعت مهاجر و انصار و
۳۳۷	 بیعت اهل کوفه، مصر، و یمن
۳۴۱	 ۲. آغاز مخالفتها با علی (ع) مخالفت عایشه با علی
۳۴۳	 مخالفت معاویه با علی (ع)
۳۴۷	 مخالفت طلحه و زبیر با علی (ع)
۳۵۲	 ۳. در آستانه جنگ جمل
۳۵۶	 ۴. فاجعه جمل طلحه و زبیر در تدارک لشکر:
۳۵۹	 نامه علی (ع) به طلحه و زبیر
۳۶۱	 نامه علی (ع) به عایشه

۳۶۱	خطبه حسن بن علی (ع).....
۳۶۲	رسالت عبد الله عباس ویزید بن صوحان بر عایشه.....
۳۶۴	شروع جنگ جمل.....
۳۷۹	۵. علی (ع) بین دو جنگ جمل و صفین علی (ع) در کوفه.....
۳۸۲	فتح ولایت جزیره به دست مالک اشتر.....
۳۸۵	دشمنی ولید بن عقبه با علی (ع).....
۳۸۷	علی (ع) در راه عزیمت به شام.....
۳۹۰	نامه علی (ع) به جریر بن عبد الله البجلی.....
۳۹۱	نامه علی (ع) به اشعث بن قیس.....
۳۹۴	نامه احنف بن قیس به بنی تمیم.....
۳۹۵	رسالت جریر بن عبد الله بن الحنفی بر معاویه.....
۳۹۸	۶. معاویه و... پیران عبد الله بن معاویه.....
۴۰۲	رسالت مجدد جریر بر معاویه.....
۴۰۴	شرحبیل بن السمط الکندی در کربلا.....
۴۰۸	شرحبیل برای معاویه لشکر جمع می کند.....
۴۱۱	عبید الله بن عمر به معاویه پناه می آورد.....
۴۱۳	نامه معاویه به عبد الله بن عمر.....
۴۱۴	نامه معاویه به سعد وقاص.....
۴۱۵	نامه معاویه به محمد بن مسلمة الأنصاری.....
۴۱۶	نامه ها پیش درآمد جنگ.....
۴۲۳	۷. علی (ع) و... بیعت مجدد سرداران لشکر با علی (ع).....
۴۲۸	ذکر حیات اویس قرنی.....
۴۳۱	علی (ع) در زمین کربلا.....
۴۳۵	حکایت پیدا شدن چشمه آب.....
۴۳۹	علی (ع) همچنان معاویه را نصیحت می کند.....
۴۴۵	اولین برخورد لشکر عراق و شام.....

- جنگ بر سر آب ۴۴۹
- آخرین تلاش علی (ع) در نصیحت معاویه ۴۵۳
۸. در مسیر جنگ صفین روزی که عمرو عاص طلیق العورة شد ۴۵۵
- رسالت ابوهریره و ابو درداء بر معاویه ۴۶۵
- حکایت ام سنان و معاویه ۴۶۹
- معاویه و لشکر علی (ع) تخم نفاق می‌کارد ۴۷۳
- حکایت گفتگوی عمار یا سربا عمرو عاص ۴۷۶
- حکایت عبد بن ابی بنی و معاویه ۴۸۸
- حکایت حال و پیش اثال ۴۹۰
- حکایت زرقاء دختر عمار بن ابی لهذان ۴۹۱
- معاویه همچنان بر خونریزی عاص می‌زد ۴۹۴
- در لشکر علی (ع) کینه به محبت می‌گردد ۴۹۹
- معاویه از ترس شکست سرداران لشکر را می‌کند ۵۰۱
- علی (ع) یک تنه در مقابل لشکر معاویه ۵۰۹
- معاویه آتش کینه و عداوت را دامن می‌زند اما ۵۱۵
- حکایت عبد الله بن هاشم با معاویه ۵۲۰
- معاویه دهان مخالفان را با مال دنیا می‌بندد ۵۲۲
- حکایت زید بن عدی بن حاتم طایی ۵۲۹
- حکایت عمرو عاص و قبیله ربیعہ ۵۳۰
- ذکر مکاتبات عمرو عاص و عبد الله بن عباس، معاویه، و علی (رضی) ۵۴۱
- شهادت عمار یا سرب ۵۴۶
- معاویه جنایتکار در هیئت صلح خواهی ۵۴۶
- حکایت جنگ لیلۃ الهریر ۵۶۴
- قرآنها بر سر نیزه ۵۷۱
۹. بازی حکمیت معاویه در انتخاب حکم آزاد است ولی علی (ع) نه! ۵۸۴
- یاران علی (ع) او را بر جنگ تحریم می‌کنند: ۵۸۸

۵۹۱.....	پیمان نامه حکمیت
۵۹۳.....	أبو موسای خیانتکار در راه دومة الجندل:
۵۹۵.....	حکمین در دومة الجندل
۵۹۸.....	مکر عمرو عاص در تغییر مسیر تاریخ
۶۰۱.....	علی (ع) و حکم حکمین
۶۰۳.....	۱۰. اتفاقات بعد از واقعه صفین غارت بلاد مسلمین به دست عمال معاویه
۶۱۲.....	فتنه اهل یمن
۶۲۵.....	عبد الله بن عباس و أبو الأسود
۶۲۸.....	قصه مصقلة بن هبیره به شام
۶۳۳.....	غزای بنی نضله
۶۳۸.....	شهادت اهل بیت
.....	فصل پنجم امام حسن، معاویه، صلح و ذکر رسیدن نامه عبد الله عباس از بصره به امیر المؤمنین حسن
۶۴۵.....	(ع)
۶۴۹.....	جنگی که مقدمه صلح بین امام حسن (ع) و معاویه شد
۶۵۲.....	ذکر مصالحه نمودن حضرت امام حسن با معاویه
۶۵۹.....	قصه اهل بصره و خلاف ایشان با معاویه
۶۵۹.....	کیفیت آنکه معاویه گفت که زیاد بن ابیه برادر مرثد است
۶۶۳.....	خطبه زیاد بن ابیه که پیش از او هیچ کس مثل آن نگفت
۶۶۵.....	فتح خراسان به دست عمال معاویه
۶۷۱.....	ذکر فتحهای خراسان بعد از سعید بن عثمان
۶۷۲.....	ذکر زیاد بن ابیه و معامله او با شیعه علی (رضی)
۶۷۴.....	ذکر انتقال امیر المؤمنین حسن به جوار حق تعالی
۶۸۹.....	مرگ معاویه و وصیت او بر یزید
۶۹۴.....	صورت وصیتنامه معاویه با یزید علیه ما علیه
۶۹۹.....	فصل ششم امام حسین، یزید، قیام بیعت خواستن یزید از امام حسین (ع)

۷۰۸	 ذکر شکایت حسین بن علی بر سر تربت سرور عالمیان محمد (ص)
۷۱۰	 وصیتنامه حسین بن علی به برادر خود محمد حنفیه
۷۱۵	 ذکر ارسال رسل و رسائل کوفیان به حسین بن علی
۷۱۹	 مسلم بن عقیل در کوفه
۷۳۰	 بیعت مسلم بن عقیل
۷۳۹	 رسیدن خبر کشته شدن مسلم بن عقیل به امیر المؤمنین حسین (ع)
۷۴۳	 حسین بن علی (ع) در راه کوفه
۷۵۴	 حسین بن علی (ع) در کربلا
۷۶۹	 شهادت حسین بن علی و یارانش در کربلا
۷۷۸	 بعد از شهادت امام حسین (ع)
۷۸۲	 ذکر روایات در باب شهادت حسین بن علی (رضی)

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم الملك الكريم والاحول ولاقوة الا بالله العلي العظيم.
 سزاوارشکرو ثنا خداوندی است شکرت، توفیق او متعلق است و ثنا به تلقین او منوط. سرمایه
 وجود اوست و وجود هر موجود از اوست. جوهریست که پانزده مخالفان شود و بیش و کم آید،
 عرض نیست که وجود او محتاج مقوم آید. به چگونگی بخشش نتوان کرد که مشابیه لازم گردد.
 از چندی عبارتش نتوان کرد که تقدیر و تجربه واجب آورد. اضافت در ضمیر نتوان آورد که مقابل
 ندارد. امکان مکان صورت نتوان کرد که هیچ محل را ندارد اگر، اضافت اشارت شود،
 مضاف الیه کیست و اگر مکان در زمان محلی بدو آید محیط است؟ که بود که او نبود و کی
 نبود؟ زمان نتیجه مخلوقات اوست. از مدت اولیت او عبارت نتوان آورد. جمیع صفت مبدعات
 اوست. در صفات او مشارکت نتوان نمود. به هیچ محتاج نیست، چون در هیچ چیز رفیض فضل
 اوست. هیچ چیز در وی انباز نیست و هیچ چیز او بیشتر نیست. فعل او را بداعت است و به اعمال
 قدرت برداختست و هر چه ساختنی است لم یزل و لا یزال ساختست. فسیحانه ما اعمی
 هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَهُوَ مُؤَدِّمُ قُلُوبِ
 الْعَالَمِينَ وَنِعَمَ النَّصِيرُ.

بعد از شکر و ثنای آفریدگار جلّ جلاله و تقدّست آسمانه صلوات و تحیات فرستادن بر ذات
 پاک صفات و جوهر مظهر خواجه کاینات و سر دفتر موجودات و خلاصه مخلوقات سید
 المرسلین و امام المتّقین و قاید الفرّ المحجّلین و خاتم النبیین أحبّ المتّقین است علیه الصلوات

التحیات التّامات وعلی آله وأصحابه وأزواجه وذریته البررة الطّیبین الطّاهرین أجمعین.

اما بعد، فقیر حقیر اضعف عباد الله القوی محمد بن احمد المستوفی الهروی می گوید: چون مدت تمام از ایام جوانی و کهنوت در خدمت اکابر و فضلاء روزگار گذرانیده آمد و سرد و گرم روزگار و تلخ و شیرین زمانه دیده و چشیده شد و آفتاب عمر روی به افق مغرب پیری نهاد و اندیشه مرجع و معاد سایه افکند، عزیمت انزوا و عزلت مصمم کرده آمد و دست از تتبع اعمال و اشغال کشیده شد. چون در ایام ماضی در جمع ذخیره و کسب حطام دنیوی زیادت مبالغتی نرفته بود گاه گاه اندیشه وجوه معاش از تمهید مصالح معاد مانع می آمد، تا در انتهای این حالت فضل الهم لطف نامتناهی صدر اجل، کریم کبیر، عالم عادل، مؤید مظفر، منصور مؤید الملک، قیام الدوله مدین، تاج الاسلام و المسلمین، احیاء الملوک و السلاطین، ضیاء الملک، بهاء الدین، صاحب الکرامه و الشرف و الصین، صاحب السیف و القلم، صدر صدور البر و البحر، حاتم الزمان، اکابر خوارزم و خراسان، ضاعف الله قدره، و اعز نصره توفیق رفیق گردانیده تا بر حسب مکارم و مناقب رسیده و محاسن شمیم مصالح این ضعیف را تکفل کرد و امداد جاهی و مالی مبذول داشت و در تربیت و ترویج مبالغت نمود که ورای آن متصور نگردد و دقائق شفقت و رعایت عاطفت به تقدیم سایر امور به فرایط کرم و مروت قیام نموده هر چه اسباب فراغت و رفاهیت بود ساخته گردانید.

اکنون مدتی است که در سایه ان دولت و پناه آن حضرت روزگار گذرانیده می آید و سفینه های ثنا و دعا به خالق ذوالجلال رسانیده می شود و برقصاید که در مدح آن صدر بزرگوار و بیگانه روزگار نشا کرده شد، بعضی از صورت حال و موقعیت حال و حال تقریر کرده آمده است و این همه عین صدق و محض حق است که هرگز کس نشان ندهد است که مهتری چنین بر هنرمندان عاشق باشد و بدین درجه به محامد و مناقب میل دارد و در محاسن و بآجل وصیت عاجل تا بدین حد غلو نماید. خصوصا در این روزگار که نزدیک بیشتر با فقر و نیاز و طلعت کافر یکسان می نماید و یکبارگی کار اهل کمال در تراجم است و منزلت اصحاب کمال در نقصان، کسی را به متاع شعر و ترسل و انشای دیگر هنرها التفاتی نه، همتها بر جمع حطام دنیوی مقصور و دلها به دولت ده روزه مغرور و مروتها به قرض و دین منسوب گشته و مکافات عرض فرض عین شده، عاقلان دانند که در چنین عهد علم افراختن و کار محققان ساختن نتیجه کرم طبیعی و لطف جبلی باشد، جزاء الله خیر الجزاء و خصّه بأضعاف الآله و النعماء إنه لقادر علی ما یشاء. از غایت همتی که آن خداوند در کسب اسباب مهتری دارد که مستجمع کمالات است پیوسته

خاطر به تمهید مصالح علم و اصحاب آن مصروف می دارد و بر ترتیب مدارس و جمع کتب و تربیت عالمان و متعلمان مواظبت می نماید و اگر در میان صد هزار شغل و مشغله باشد چون سخن علمی در میان افتد آن همه را به یکسو نهد و گوش به استماع آن دهد و از راه میل طبع به مکارم اخلاق به اخبار و تواریخ التفات زیادت می نماید تا در اوایل شهرورسنه ست و تسعین و خنامه که مدرسه معموره تأیید و خانقاه آن و دیگر بقاع خیر، از کتبخانه و مسجد و غیر آن به اتمال رسانیده بود، چنانکه اگر در وصف و نعت هر یک از آن مواضع خوض رود، با آنکه داد آن را نافی بدن نیاید و عمر وفا نکند ترجمه کتاب فوت شود و ترتیب کار مدارس و تربیت طلبه علم و پیررفت و متصنف دیگر طبقات می فرمود، این ضعیف واجب دانست بدان مهبط رحمت و معدن مرآت حاکم شرع و مطالعه کردن.

چون آن سلسله حاکمان آمد، آن خداوند در ضامن سعادت و اقبال نهضت فرموده بود از آنجا بر سمت خطه زین عظمی الله تعالی است کرده شد و سعادت خدمت آن خداوند در آن تربت منجیه و بقعه مبارکه، که منبع افاضل عالم و معدن فضایل بنی آدم است، دریافته آمد. روزی چند فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِکٍ مُّقْتَدِرٍ روزگار را نایده شد و هر روز به انعامی تازه و احسانی بی اندازه مخصوص می بود و به اضعاف انصاف به الهی احسان آن خداوند می آسود و از مجاورت و مجالست جماعت فضلا و اکابر ائمه الهیه و ارباب عقل، فواید حاصل می آمد و ذکر ایشان خواهد رفت تا به یمن همت و سعادت اقبال آن خداوند اسامی و القاب ایشان مذکور شود در این کتاب و جهانیان را معلوم گردد که بی سابقه تمام و بسیار ارام، اهل هنر بردرگاه او جمع نیایند و بر حضرت او اقبال نمایند و الناس ألبس مزخرفاتی و احوال و آثار احسان و در القاب مبالغت نمی رود که آثار جمیله ایشان تمام است و هنرهای بین قوا را اطلال و تشبیب مستغنی گردانیده است.

اول: در صدف مهتری و شاه بیت قصیده سروری، تاج الدوله و الدین، ملک و ضلحی حاکم بن علی حرس الله قدره که از روی نسب و سبب فرزندان خداوند است و فضل را کائنات بر جهانی است.

دوم: صدر اجل کبیر علاء الدین، شرف الاسلام، قره العین الوزراء، ابوبکرین شرف الدین دام الله آیامه و أسبغ علیه أنعامه.

سیوم: استاد وقت، امام مطلق و برهان حق، ضیاء الدین، قدوة العلماء، منصور الباخری حرس الله معالیه.

چهارم: میخ سکه فضل و فتوت و ستون خیمه لطف و ظرافت مؤید الدین محمد بن الاوحد لا زال فرید الدهر و وحید العصر، در هر نوعی که بازجویی او را آن نوع بیامدست گویی او را.
پنجم: مجنون لیلی هنر و عروه غفر آخر و مکی الدین سید الافاضل، حبشی بن المظفر التیادی.

ششم: مختومه ختامه مسک، صورت لطف و وقار، جوهر حلم و ثبات معدن علم و حیا، کان اعتماد و وفا، کمال الدین، افضل الکتاب و ملکهم، افتخار الافاضل، و سیدهم که قطب این فلک و جبرئیل این ملک است.

در پیش همه ی جهان سپر افکنده
چشمه ی روزی فاضلان بی ثروت
صیتش به همه ی جهان پراکنده

و در این کتاب جماعتی از مرسومان این خدمت چون اشرف الدین اختیار الکتاب و الکفایه دام علوه و علای الدین بریاری رحمه الله و افاضل و امثال دیگر که بر شمردن اسامی و اوصاف ایشان به تطویل است و غایت بر بند.

گاه گاه شبی در اثنا این کتاب کمال الدین که مطوق حمامات این آشیانه و مقدم سدن این آستانه است حکایتی از کرامت و شجاعت که احمد بن اعثم الکوفی رحمه الله تألیف کرده است بر خوانندی و عقلها در آن قصاصات و بلاغت خیره ماند و از آن غرایب و عجایب و تقلب حال و انقلاب احوال عالمیان حیران گشت. به نظر گم هربار آن بزرگوار رفت: «این کتاب به انواع فواید مشحون است و خواص این کتاب در حد تقریب بیرون و از انواع مروت و فتوت و سخاوت و شجاعت و علم و حکمت و عقیدت و معرفت بسیار حاصل می گردد، اما می بایستی که کسی این کتاب را از عبارت عربی به پارسی آید و به جمعی چون عربی دریافتی و بلخی چون کرخی واقف شدی، طرازی چون حجازی بدانستی و از آن چون تازی مطلع گشتی و خاطر ما در هر طرف توجه کرد عاقبت بر محمد مستوفی قرار می گیرد که بهای مخلص خدمتگاری معتقد است و همیشه همت بر فراغ خاطر ما متوجه می گردد و هیچ اشکارت ما را مهمل نمی گذارد.»

چون اشارت بر این فرمود این ضعیف را از امتثال چاره نبود با آنکه حد صناعت و قلت بضاعت خویشتن معلوم بود و می دانست که به لوازم این خدمت به واجبی قیام نتواند نمود و این عهده این قبول بیرون تواند آمد به وجوه بسیار، یکی حالت ضعف و پیری که سر هم

سرشکستگیها و مایه همه فروستگیهاست و سردی و خشکی بر مزاج غلبه می کند که موجب نسیان و منتج عصیان باشد و ملالت و کسالت به خاطر راه می یابد، دویم کثرت عیال و اطفال و قلت مجال و پراکندگی احوال، و سیوم تشویش روزگار و جدایی از دیه و دیار و غیبت مخدوم بزرگوار خصوصا سفری که عاقبت آن ظاهر بود و خاتمت آن روشن و بیرون این همه جزئیاتی که ذکر آن رکاکتی دارد و سمع مبارک را از آن معاف داشته می آید و یقین دانسته می شود که بر بعضی وقوف دارد به اعتماد اقبال آن خداوند در این ترجمه شروع کرده آمد و یقین حاصل است که به فضل خدا عز و جل و فرزدولت خداوند به اتمام پیوند این شاء الله تعالی و لاحول و لا قوة الا بالله مبارک تعالی و الحمد لله و نعم الوکیل.